

نمونه‌هایی چند از

خطاهای مستشرقین

(۴)

از جمله خطاهای مستشرقین اقدام آنان با انتقاد از اسلوب قرآن و جرأت ورزی در صدور حکم علیه فصاحت و بلاغت آنست . و عجیب تر از همه آنکه این دسته بیگانگان علی-رغم آشنائی اندک ب لغت تازی و بهره‌مندی مختصر از فنون ادب عربی بچنین انتقادی دست یازیده‌اند .

آیا انسان میتواند از بیگانگی که با محیط عربی خوی نگرفته و گوشش باطنین زنگ لغت عربی آشنا نشده و فقط الفاظی چند اینطرف و آنطرف شنیده متوقع باشد که در مورد کتاب خداوند که نشانه باهر اعجاز بوده و بزبان بلیغ نازل شده و قاطبه قریش و کافه عرب که اصحاب فصاحت و بلاغتند بانزول آیه (وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورۃ من مثله و ادعوا شهداءکم من دون اللہ ان کنتم صادقین) بمعارضه و نظیر گوئی دعوت شده‌اند حکمی صادر کند ؟
آیا اعراب چه کردند ؟

هیچکس نتوانست حتی سوره‌ئی بفصاحت سوره‌های قرآن پردازد و یاسبک و اسلوب آن را تقلید کند . و این عجز و ناتوانی خود دلیل بارز و اعتراف صریحی بحقیقت پیغمبری رسول اکرم (ص) بود .

آیا داستان عمر بن الخطاب را شنیده‌اید ؟ وی هنگامیکه شنید خواهرش از بت پرستی دست کشیده بدین حق گرویده است .

کمر بقتل خواهر و شوهر خواهرش بست اما قبل از اجرای منظور همینکه کلام خداوند «طه ما نزلنا علیک القرآن لتشقی» را تا آخر آیات دیگر شنید نیروی قدسیه‌ئی که

(۳۵)

در مقابل آن تاب مقاومت نداشت در خویش حس کرد . ایمان بقلبش خزید و بارسول اکرم بیعت کرد .

ولید که خود از یکه تازان میدان فصاحت و بلاغت و از اصحاب نظر در لغت عرب است نزد رسول خدا آمد و گفت چیزی از قرآن بر من بازخوان و رسول صلی الله علیه و آله وسلم تلاوت فرمود : « ان الله يامر بالعدل والاحسان وايتاء ذى القربى الخ » ولید گفت :

« تکرار کن » و پیغمبر گرامی دوباره قرائت کرد . آنگاه ولید گفت :

« والله ان له لعلوة وان عليه لطلاوة ، وان اسفله لمعنى ، وان اعلاه لمشور ماهدا بقول بشر . » (بخدا سوگند : کلامیست شیرین که در قالبی زیبا بیان شده و سراسر مفید و ثمر بخش است . این کلام بشر نیست)

از نمونه های بارز خطاهای مستشرقین و جرأت ورزی آنان با انتقاد اسلوب قرآن مطالبی است که در دایرة المعارف بریتانیا تحت ماده قرآن ذکر شده است .

سبک داستانی قرآن و مکرر بودن قصص آن مورد حمله انتقاد طعن آمیز و جاهلانه ای که بر مبنای ناآشنائی با انواع سبکها و متأثر بودن از سبک داستانسرایی تورات استوار است قرار گرفته ، نویسنده تحت عنوان « ضعف اسلوبی قرآن » میگوید :

« بطور کلی علاوه بر اینکه بی شک بسیاری از سوره های قرآن از لحاظ قوت بیان حتی از نظر خواننده غیر مسلم نیز در خور تقدیر و شایسته تحسین است از لحاظ جمال فنی هم مقام اول را دارد .

اما برای اینکه بتوانیم با انتقاد آن آغاز کنیم پیاره ای از داستانهای طویل آن نظر میافکنیم در این داستانها مشاهده میکنیم که خشکی و خشونت جایگزین متانت ملایمی که از خصایص ویژه قهرمانان داستان است گشته در بیشتر موارد رشته ارتباط چه در بیان و در تسلسل حوادث گسسته است .

جامع علوم انسانی

بطوری که میتوان گفت فهم این قصص برای مابسی آسانتر از آنان که اول بار این داستانها را شنیدند میسر است . چه ما میتوانیم با مراجعه بمنابعی که معاصرین محمد را بآن دسترسی نبود باصل این قصص پی ببریم . گذشته از این در قرآن حواشی و مطالب زائد بسیار ذکر شده و در هیچ قسمت پیشرفت ثابتی در ادامه داستان بچشم نمیخورد .

قصه یوسف و ناهماهنگی و عدم تناسبی که در قسمتهای مختلف این داستان حکمفرماست چنانچه با قصه جذاب و زیبای بخش تکوین تورات مقایسه شود اختلاف اهمیت تاریخی و ناروا بودن قیاس این دورا بایکدیگر ثابت و مدلل میکند .

و نیز خطاهای مشابهی در قسمت های غیر داستانی بچشم میخورد . افکار واحد بسیار یکدیگر

حتی ترکیب جملات و بنای کلمات کاملاً عجیب و نادر می نماید و در آن تعقید لفظی و خلل اسلوبی بسیار مشاهده میشود .

ضعف تالیف بخوبی هویدا است بطوریکه نمیتوانیم اسلوب قرآن را ترتیب ادبی صحیحی تصور کنیم . بسیاری از جملات با کلمه «واذ» که گویی در هوا چرخ می زند آغاز میشود .

حتی مفسرین ناگزیر شده اند که کلمه «اذکر» را در تقدیر بگیرند تا این نقص را جبران کرده عیب او را پوشیده دارند . و آن گهی هیچ قاعده مهم ادبی ضرورت تکرار چنان جملات و کلماتی را اقتضا نمیکند و بخصوص این نکته در سوره کهف بوضوح پیدا است چه کلمه «حتی اذا» در آن هشت بار تکرار شده است .

مختصر کلام اینکه محمدرضا بهیچ وجه من الوجوه نمیتوان استاد اسلوب و یابیان شمرد و این نظر را هر بیگانه مطلع بزبان عرب که بی تعصب و جانبداری قرآن را مطالعه کند حتی بدون اینکه تکرار مکررات بی پایان و مسالک آور آن را بحساب آورد تصدیق می کند .

در جواب این نویسنده گوئیم :

اولاً : قرآن از تالیفات حضرت محمد صلی الله علیه آله نیست تا عیب و نقص اسلوبی آن را با او نسبت دهیم بلکه مصنوع پروردگار آفریننده قدرتهاست
ثانیاً : اعراب که خود از استادان فصاحت و بلاغت و بیکه تازان میدان ادب بودند در مقام نظیره گویی بر آمدند لکن عاجز شدند و حتی نتوانستند سوره نبی نظیر سور قرآن انشاء کنند و هر گاه در تالیف قرآن عیب و نقصی می یافتند مسلماً آنان که عالم با سراد فصاحت و بلاغت زبان بودند آنرا مورد انتقاد قرار داده در مقام مجادله و ستیز با پیغمبر اکرم بر می آمدند .

ثالثاً : نویسندہ باید باین نکته اعتراف کند که خصوصیات فصاحت و بلاغت هر زبانی ویژه همان زبان بوده نمیتوان درجه فصاحت زبان دیگری را با آن معیار سنجید و آنچه در زبانی عیب و نقص شمرده میشود لازم نیست در زبان دیگر نیز عیب محسوب گردد .

رابعاً : نمیتوان اسلوب داستانی قرآن را با شیوه تورات مقایسه کرد چه غرض در این دو متفاوت است .

در تورات حوادث تاریخی بانظم و ترتیب خاصی که ویژه توراخ میباشد ذکر شده است .

استاد «فیلیپ حتی» استاد ادبیات زبانهای سامی دانشگاه پرستون در کتاب خویش «تاریخ عرب» میگوید:

«غرض قرآن از ذکر این قصص تهذیب و تأدیب است نه داستانسرایی. منظور تعلیم و تربیت اخلاقی مردم و آگاهانندن آنان باین نکته است که خداوند در روزگار گذشته همواره مردم نیکوکار را پاداش بخشیده و اشرار و بدکاران را مجازات میکرده است. اما داستان یوسف در قالب واقعی و جذابی بیان شده و اختلافات جزئی میان این قصه و یا قصص دیگر (مانند داستان اطاعت ابراهیم از دعوت خدای واحد قهار که در آیه ۵۲ سوره انبیاء یاد شده) با داستانهای مشابه در تورات نظایری هم دارد که در تلمود و مشنا و دیگر کتب قانونی یهود بچشم میخورد.»

استاد امام شیخ محمد عبده میگوید:

قرآن مواظبی اخلاقی و خطابی است که مقصود از آن بیای پی آوردن اخبار و وقایع نبوده و حکایات در آن فقط بقصد بیدار باش و هشدار گفتن ب مردم بکار گرفته است. اسلوب خطابی مقتضی تکرار است. قرآن کتاب تاریخ نیست و در آن سرگذشت پیشینیان به آن سان که گوئی مخاطبان را باستماع مسائل تاریخی دعوت میکند بیان نگردیده است (ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر).

بنابر این لزومی ندارد که در آن قصص مطابق روشی که معمول به تواریخ است ذکر گردد بلکه این داستانها هر وقت مناسبتی پیش آید بیان میشود خواه در اجزاء آنها تقدیمی رخ دهد یا تاخیری و خواه متصل ذکر شود یا مختصر. چه همه اینها برای عبرت آموختن از نعمتها و کیفرها بیان گردیده و مراد از این داستانها ترغیب و تحذیر و بیداری و آگاهانندن دلهاست. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

لکن راز تکرار قصص انبیاء در قرآن را این قتیبه در کتاب خویش موسوم به «مشکل القرآن» بیان کرده چنین میگوید:

«اما تکرار اخبار و داستانها بآن علت است که خدای توانا قرآن را بتدریج در مدت بیست و سه سال نازل فرمود تا کار را بر بندگانش آسان و آنان را مرحله بمرحله بسوی کمال دینی رهبری کند و پندی پس هر بند فرورستاد تا خلق از خواب غفلت بر خیزند و صفای قلوبشان با پندهای مکرر صافی تر شود. از عادات یاران پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که هر یک از آنان دو یا سه یا چهار سوره و یا قسمتی از قرآن را میخواندند تا عاقبت خداوند آنان را بجمع آوری و حفظ قرآن موفق ساخت نمایندگان اعراب نزد رسول خدا (ص) برای قبول اسلام میآمدند و مسلمین چیزی از قرآن بر آنان میخواندند و همین خود کافی

بود که آنان را پذیرش اسلام برانگیزد. و نیز رسول خدا سوره‌های مختلف را هر یکی برای
قبیله‌ی مخصوص میفرستاد و هر گاه سرگذشت و قصص انبیاء مکرر نبود داستان موسی
نصیب قومی و قصه عیسی یا نوح در دسترس قومی دیگر قرار نمیگرفت.
اما مشیت و لطف و رحمت خداوندی بر آن تعلق گرفت که این داستانها را در
اطراف و اکناف گیتی مشهور کرده آن را بگوش و قلب مردم فروخواند و دانش و فهم
آنان را در آن باب افزون گرداند.

و نیز از جمله دلایل تکرار آنست که ابراز سخن در قالبهای مختلف و شیوه‌های متفاوت
خود چیزی است که عاری از قواعد فصاحت نخواهد بود چه خدای تعالی قرآن را نازل فرمود
و خلق از نظیره گوئی آن عاجز ماندند،
سپس برای اینکه عجز آنان را واضح تر و بارزتر کند قصص را در موارد مختلف
بصورت‌های گوناگون پرداخت تا ثابت کند آنان عاجزند که کلامی بفصاحت قرآن بیاورند
و لو بهر شیوه یا عبارتی بیان مقصود کنند.

و نیز در صورتیکه داستانی مکرر شد در الفاظش خواه ناخواه نقصان با زیادت و یا
تقدیم و تاخیر رخ میدهد و بشیوه دیگری نگارش می‌یابد و این امر نتیجه‌ی شگرف که عبارت
از ظهور مفهومی واحد در قالبهای گوناگون و جذب نفوس بدانست بیارمی آورد و مردم از
آنجا که طالب تازگی و تفنن در هر چیزی می‌باشند با استماع آن مطلب راغب تر گشته لذت
بسیار احساس می‌کنند.

مکرر گشتن متن قرآن بنحوی که عیب و نقیصی در لفظ و یا ملالتی در سماع ایجاد نکند
خود دلیل بر صدق این آیه است که می‌فرماید:

«و لو کان من عند غیر الله لو جدوا فیه اختلافا کثیرا»

یعنی هر آینه اگر قرآن از نزد غیر خدای بود در آن اختلاف بسیار می‌یافتند.

آقای محمد علی هندی در کتاب خویش «دین اسلام» می‌گوید: نویسندگان مغرب زمین
حتی متعصبین آنان نیز بمقام شامخ قرآن در جهان علم و ادب معترفند اینک نمونه‌ای از
نوشته‌های آنان.

سل در مقدمه ترجمه قرآن خود می‌گوید:

شیوه قرآن بسیار شیرین و روانست و از خیلی جهات اسلوب آن را دلچسب و محکم
می‌یابیم خصوصا آنجا که از عظمت خداوند سخن می‌گوید و عجیب آنکه قرآن با این اسلوب
قلوب مستمعین اعم از مومنان و منکران را تسخیر کرده است.
منکران علت را بسحر نسبت داده می‌گفتند مسحور قرآن و اسلوب آن شده خاموش

می مانند و گوش فرامیدادند .

گفته میگوید :

مقایسه قرآن با کتب ادبی از لحاظ حلاوت بیان و حسن الفاظ عملی نادرست است . ما بارز قرآن از راه انقلابی که در دل‌های معاصرین محمد بوجود آورد پی میبریم . قرآن در قلب شونده گان خود با نیروی بسیار رسوخ کرد و آثار وحشیت را از نهاد آنان زدود و لجام گسیختگی و بی بند باری را محو و ریشه کن کرد و به کمک بلاغت و سادگی خویش مردمی وحشی را بملتی متمدن مبدل کرد .

بر شقله میگوید :

قرآن از لحاظ قوه اقناع و ترکیب و بلاغت بی نظیر است و پیشرفتهای علمی همه نواحی جهان اسلام را باید مروهون آن دانست .



راه حق : حاوی آیه قرآن و قابل احترام است

راه حق : شمارا در جل مشکلات دینی راهنمایی میکند

پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات قرآنی

رتال جامع علوم انسانی

راه حق : راه دوستان خود معرفی و حق دوستی را ادا کنید

راه حق : انتقادات صحیح را مورد توجه قرار میدهد